



۲۰۱۸/۱۲/۳۰



م، نعیم بارز

پروژه صلح خلیل زاد، هراس برانگیز تر از جنگ!



اینکه "دونالد ترامپ" رئیس جمهور دمدمی مزاج ایالات متحده آمریکا، تصمیم گرفته از جمله نه پایگاه نظامی آن کشور فقط سه پایگاه اش را به خاطر رقابت و مبارزه علیه نفوذ روسیه و چین در افغانستان نگهدارد و تعداد چهارده هزار عسکر موجود خود را به نصف تقلیل دهد و از چندی بدینسو آقای زلمی خلیل زاد به نمایندگی از وزارت خارجه آمریکا رسماً با رهبران پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و گروه طالبان و دولت افغانستان و بعضی گروه ها و حلقات افغانی در جهت رسیدن به صلح وارد مذاکره شده است.

این رویداد ناگهانی چون سیلاب پرشتاب همه را در وضعیت بلاتکلیفی و سر در گمی قرار داده و در اثر این تصمیم، طالبان یا ابزار دست رهبران پاکستان خواست های شان تا جای بالا رفته که وجود دولت افغانستان و همه گروه های قومی داخل کشور را نادیده گرفته، خروج کامل عساکر خارجی و طرح دولت موقت را ارائه داشته اند که در رأس آنها می باید یک فردی از گروه طالبان قرار گیرد، چون می دانند که هرگاه انتخاباتی به راه افتد و در آن شرکت نمایند قطعاً شانس پیروزی ندارند، این را نیز همه و گروه طالبان و حامیان خارجی شان می دانند که در طی سال های جنگ از نظر کدر فنی و اداری چیزی در کنار خود ندارند که در یک دولت ائتلافی شرکت کرده و به دولت داری بپردازند. از سوی دیگر بنا بر تجارب تاریخی دریافته اند که هرگاه هر فردی از هر گروه قومی در رأس حکومت موقت قرار گیرد، سر انجام حکومت دایمی به دست آن شخص و گروه می افتد.

آنچه به اختصار گفته شد طرح صلح آمریکا که در قدم نخست ایجاد یک آتش بس شش ماهه است به هیچ وجه قابل قبول طالبان نخواهد بود زیرا در صورتیکه آتش بسی برای یک ماه هم دوام بیاورد گروه های تروریستی که جز جنگیدن و عملیات تروریستی به هیچ کار و حرفه ای بلد نیستند، به زودی از هم پاشیده و به اصطلاح بخار شده به هوا خواهند رفت.

از جانب دیگر طرح حکومت موقت طالبان برای دولت افغانستان و گروه های داخل کشور قابل قبول نخواهد بود چه رئیس جمهور اشرف غنی که تا قبل از پروژه صلح خلیل زاد هیچگاه عیله سیاست ها و عمل کرد امریکایی ها در افغانستان علناً حرف اعتراض آمیزی نزده، این بار برای اولین بار به وسیله مشاور امنیت ملی صدایش را بلند کرده و از در مخالفت اخطار گونه اعلام داشته که با هیچ فرد و مرجع اجازه نخواهند داد که وجود نهاد های دولت افغانستان را زیر سؤال ببرد.

طوری که شنیده می شود جنگسالاران یا رهبران مجاهدین سابق بدون هیچ نوع برنامه سیاسی بحث چگونگی مقاومت در مقابل طالبان را میان خود شان مطرح نموده اند و در تبصره ها گفته می شود که احضارات جنگ در برابر طالبان را به بحث گرفته اند. با این حال تقلیل نه پایگاه نظامی به سه پایگاه و خروج نصف قوای امریکایی از افغانستان و پروژه صلح خلیل زاد را به چه تعبیر کرد، آیا آن طوری که اکثرأ مفسرین داخلی و خارجی اظهار داشته اند واقعاً نتیجه شکست امریکا و پذیرفتن نفوذ پاکستان در افغانستان خواهد بود؟

و یا تصامیم مذکور را از سوی "دونالد ترامپ" می توان مانور شکست بن بستى دانست که در ظرف هژده سال افغانستان را به مسلخ آدم کشی و امریکا را بدون هیچ چشم داشت پیروزی در این جنگ به مصرف کننده اصلی صدها میلیارد دالر در گیر نموده است؟

و یا این همه تغییر ناگهانی خلاف آنچه "ترامپ" در آغاز رسیدن به ریاست جمهوری گفته بود با ازدیاد نیروهای نظامی در افغانستان و وارد کردن فشار بر حکومت پاکستان می تواند به طولانی ترین جنگ تاریخ امریکا در افغانستان پایان دهد. چنانکه به ازدیاد قوایش افزود و پاکستان را شامل لیست خاکستری نمود و کمک های سالانه یکونیم تا دو میلیارد دالر را بروی آن کشور قطع کرد و راه حل شکست فعالیت های تروریستی را نه تنها در افغانستان بلکه در همه جا فشار بیشتر نظامی می دانست، اما پس چه شد که حالا می خواهد قوایش را از سوریه خارج کرده و در افغانستان نیز قوایش را به نصف رساند؟

اتخاذ این سیاست ها و عقب گرد "دونالد ترامپ" بلاتردید در بر گیرنده دو خواست اساسی وی خواهد بود:

۱- همان طوری که خود گفته دیگر دولت امریکا مجبور نیست برای حفظ امنیت کشور های اروپایی سهم بیشتر را در بودجه نظامی ناتود به عهده گیرد و همچنان امریکا مجبور نیست خود را در گیر جنگ های منطقوی نماید و مسئولیت حفظ امنیت بعضی کشور ها چون کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی و غیره را به عهده گیرد به قول وی آنها می باید امنیت شان را خود به دوش گیرند و یا از آن بابت پولی به امریکا بپردازند. بدین ترتیب رئیس جمهور "ترامپ" که موضع سیاسی فکری آن بر محور اقتصادی می چرخد و چندان در پی مسئولیت جهانی نیست، خواسته تا جایی که ممکن باشد در جهت تأمین منافع اقتصاد ملی امریکا عمل نماید تا با در پیش گرفتن این نوع سیاست ها هرچه بیشتر رضایت مردم امریکا را به دست آورد.

۲- در رابطه با تصامیم اخیر "دونالد ترامپ" یعنی کم کردن نصف قوایش از افغانستان که سالانه حدود هفت میلیارد دالر از مصارف آن کشور کاسته خواهد شد، خواسته با این تجاوز زمینة خوب تبلیغاتی را در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا به نفع خود فراهم کرده، که برای بار دوم به ریاست جمهوری و قصر سفید راه یابد.

۳ - آیا با کم کردن قوای امریکا یعنی از چهارده هزار به هفت هزار و تقلیل نه پایگاه به سه پایگاه، می تواند تأثیر تعیین کننده منفی به حال کشور ما داشته و پاکستان را به آرزو و خیال رسیدن اعمال نفوذ در افغانستان نزدیک نماید؟ از دید اینجانب همچو تصامیم ضد و نقیض رئیس جمهور امریکا در باره افغانستان با آنکه ظاهراً حکومت پاکستان را راضی ساخته و در گفتار خوشبینی به صلح نشان می دهد اما این خوش بینی ها به جایی نخواهد رسید و پاکستان را برای رسیدن به اهدافش در افغانستان نزدیک نخواهد ساخت زیرا کم و زیاد شدن سربازان امریکایی آنهم به داخل قرار گاه ها و مستقیماً وارد جنگ نشدن با گروه های تروریستی مسلماً در جهت تشدید و یا تقلیل جنگ تأثیر چندانی نخواهد داشت، به جای این طرح ها آن طوریکه بار ها گفته شده اگر تعزیرات اقتصادی علیه پاکستان عملی می گردید در آن صورت ممکن بود پاکستان از فعالیت های تروریستی به وسیله گروه های تروریستی در افغانستان دست می کشید و صلح واقعی به وجود می آمد، اما از دیر زمانی بدین سو معلوم است که بار نیروی انسانی جنگ را پولیس و اردوی ملی افغانستان به دوش کشیده و بعد از این هم به دوش خواهند کشید.

اخیراً خبر خوش اینست که رئیس جمهور اشرف غنی با تشخیص خوب دو شخصیت ملی و بسیار آگاه در مسایل سیاسی و امنیت ملی یکی امرالله صالح را به حیث وزیر داخله و اسدالله خالد را به حیث وزیر دفاع معرفی نموده است، با درایت کاری و صداقت اخلاقی که هر دو شخصیت ملی دارند انتظار می رود در قدم نخست جاسوسان و اجیران پاکستانی و فرماندهان فاسد را از صفوف پولیس و اردو پاکسازی کرده و اجازه ندهند که عناصر فاسد با جاسوسی و فروش سلاح و حتی فروش پوسته های امنیتی به طالبان، معاملات خیانت بار به عمل آید. در آن صورت اگر سربازان امریکایی به یک هزار نفر هم تقلیل یابد همین دو شخصیت یا دو ستون پایه اصلی قدرت دولت می توانند در برابر دشمنان داخلی و خارجی به خوبی بایستند. موضوع دیگر خوش بختانه افغانستان مثل سابق به شاه رگ اقتصادی وابسته به پاکستان نیست، اخیراً، دو راه تازه ایجاد شده، یکی بندر چابهار و دیگری راه ترانزیتی تجارتي ترکمنستان، آذربایجان، ترکیه تا اروپا می باشد که کشور ما را از این وابستگی تاریخی رهایی می بخشد.

لذا باید امید وار بود که اگر از یک سو قوای امریکا، در افغانستان کم می شود از سوی دیگر توجه کشورهای دیگری از جمله هند به افغانستان بیشتر خواهد گردید زیرا تسلط پاکستان در افغانستان به مثابه مرگ و زندگی برای هند خواهد بود و در صورتی که فعالیت های تروریستی از جانب پاکستان در افغانستان بیشتر شود و دولت را نزدیک به سقوط نماید، بلا تردید هندوستان بی تفاوت نمانده، علاوه از افزودن کمک هایش به افغانستان، شورش های جدایی طلبانه بلوچستان و پشتونستان از پاکستان را تشدید خواهد نمود.

خلاصه منطقیاً برای دولت امریکا و ناتو پذیرفتنی نخواهد بود که پس از هفده سال جنگ و بیش از سه هزار تلفات سربازان ناتو و مصارف بیش از هزار میلیارد دالر به ناکامی راه فرار را در پیش گیرند و اجازه دهند خلائی که در غیاب نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان به وجود آید، گروه های تروریستی آن را پر کنند.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!